

مبارزات کارگری و مکان ضربه اصلی



در صفحه ۳

اعتصابات و اعتراضات کارگری در بخش‌ها و صنایع مختلف بی‌وقفه ادامه دارد. تعدد اعتراضات و اعتصابات کارگری گویای این واقعیت است که جنبش کارگری به رغم اینکه هنوز از دایره خواسته‌های اقتصادی فراتر نرفته و با جنبش سیاسی طبقه کارگر فاصله نسبتاً زیادی دارد، اما اصلی‌ترین جنبشی است که پرچم اعتراض اجتماعی را در اهتزاز نگاه داشته است. نیازی به توضیح نیست که اعتراض و مبارزه، صرفاً به طبقه کارگر خلاصه نمی‌شود.

دفاع پس‌مانده‌های سلطنت‌طلب از جنگ و کشتار مردم ایران

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی گاه ابعاد سراسری به خود گرفت، بر همگان آشکار شد که گروه‌های بورژوازی اپوزیسیون خارج از کشور که خود را آلترناتیو جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند، فاقد هرگونه نفوذ و اعتبار سیاسی در میان توده‌های مردم‌اند. لذا آن‌ها می‌کوشند این بی‌اعتباری سیاسی‌شان را در میان مردم، با

در صفحه ۵

با هر تحولی که در اوضاع بحرانی خاورمیانه و جامعه ایران رخ می‌دهد، اهزاب و گروه‌های اپوزیسیون بورژوازی به ناگزیر ماهیت رسوای خود را بیشتر برملا می‌کنند و دشمنی آشفتنی‌ناپذیر خود را با توده‌های کارگر و زحمتکش و عموم ستمدیدگان ایران آشکارتر نشان می‌دهند. در طول چندین سال اخیر که در نتیجه بحران‌های عمیق نظم حاکم، مبارزات مردم ایران علیه

اعدام، مجازاتی شنیع و بدون بازگشت که باید برچیده شود

در تقویم سازمان ملل متحد، دهم اکتبر به عنوان روز جهانی مبارزه با مجازات مرگ نامگذاری شده است. این روز، نخستین بار در سال ۲۰۰۳، توسط دو سازمان جهانی «عفو بین‌الملل» و «همبستگی جهانی علیه مجازات اعدام» به عنوان روز جهانی منع اعدام اعلام گردید. در پی انتخاب این روز و پس از آن، اعلام یک فراخوان جهانی برای توقف مجازات مرگ، سرانجام مجمع عمومی سازمان ملل نیز در دسامبر ۲۰۰۷، قطعنامه منع مجازات اعدام را با ۱۴۴ رأی موافق، ۵۴ رأی مخالف و ۲۹ رأی ممتنع تصویب کرد. دولت جمهوری اسلامی، چین، آمریکا، عربستان سعودی و دیگر دولت‌های حاکم در

در صفحه ۶

کودک آزاری دولتی: تشویق بارداری از ۱۵ سالگی!



جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدنش، تبعیضات گسترده و سیستماتیکی در حوزه‌های زندگی اجتماعی و خصوصی زنان اعمال کرده و با دستگاه عریض و طویل سرکوبش، سعی در تحمیل این قوانین و مقررات ارتجاعی و واپسگرایانه داشته و همواره بر دامنه و عمق ستم و بی‌حقوقی علیه زنان- آنهم از سنین کودکی- افزوده است.

در صفحه ۸

تشدید بحران و تغییر چهره‌ی سیاسی خاورمیانه

یکسال از آغاز جنگ ویرانگر ارتش صهیونیستی اسرائیل علیه مردم ستمدیده‌ی غزه گذشت، جنگی که به بهانه‌ی حمله‌ی حماقت‌آمیز حماس و جهاد اسلامی دو گروه نیابتی جمهوری اسلامی در غزه به اسرائیل و کشتار ۱۲۰۰ اسرائیلی عمدتاً غیرنظامی آغاز شد و تاکنون بیش از ۴۲۰۰۰ فلسطینی را - که نیمی از آن‌ها زنان و کودکان هستند - به کام مرگ فرو برده است.

جنگی غم‌انگیز، جنگی علیه کودکان، جنگ علیه مردمی که جایی جزه باریکه‌ی کوچک غزه ندارند و در میانه‌ی مرگ و زندگی برای زنده ماندن و زنده نگاهداشتن تلاش می‌کنند، با چشمانی غمزده و اشکبار. آیا می‌توان هنوز کورسوی امیدی در چشمان مادران غزه دید؟! امیدی برای زنده ماندن کودکان‌شان از جنگی که گویا پایانی برای آن نیست.

جنگ تا هم اکنون نیز از غزه تنها ویرانه‌ی برجای گذاشته که آواربرداری آن به‌گفته‌ی کارشناسان ۱۵ سال طول می‌کشد. زندگان غزه غوطه‌ور در گرسنگی، رنج، بی‌آبی، بیماری. یکی از آن زندگان می‌گوید: "دیگر جایی نمی‌روم، دیگر جایی نیست که بروم. حتا اگر تانک‌های اسرائیلی بیابند، دیگر جایی نخواهم رفت."

مقامات دولت یهودی اسرائیل در ابتدای حمله تجاوزکارانه به غزه مدعی شده بودند که حمله به غزه حداکثر ۴ ماه طول خواهد کشید، اما با گذشت یک سال نه تنها هیچ چشم‌اندازی برای پایان این تجاوز وحشیانه و ویرانگر نیست، بلکه همچنان هر روز مردم فلسطین در غزه و حتا کرانه باختری کشتار می‌شوند. همین روزها در اردوگاه جبالیلا حداقل ۱۵۰ فلسطینی کشته شدند که بسیاری‌شان کودک بودند.

نه تنها بعد از یکسال جنگ در غزه پایان نیافت، بلکه با نابودی بخش عمده‌ی توانایی‌های نظامی حماس و جهاد اسلامی، ارتش اسرائیل توجه خود را به سمت لبنان معطوف کرد و حزب‌الله لبنان بزرگترین و مهم‌ترین نیروی نیابتی جمهوری اسلامی را نشان رفت که گفته می‌شد زرادخانه موشک‌ها و راکت‌های آن به ۱۵۰ هزار عدد می‌رسید و شمار نیروهای نظامی آن بین ۲۰ تا ۱۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. حزب‌الله لبنان نه تنها از ارتش لبنان قوی‌تر است، بلکه حتا از آن به‌عنوان قدرتمندترین نیروی شبه‌نظامی

در صفحه ۲

تشدید بحران و تغییر چهره‌ی سیاسی خاورمیانه

جهان نام برده می‌شود. اما تنها در مدتی کمتر از ۴ هفته ارتش اسرائیل توانست ضربات مهلکی به حزب‌الله لبنان وارد کند، ضرباتی که با انفجار پیجرها و بیسم‌های حزب‌الله آغاز شد. بمباران‌های مداوم همراه با یورش زمینی ارتش اسرائیل به جنوب لبنان در برابر پاسخ محدود حزب‌الله، نشان می‌دهد که گرچه حزب‌الله همچنان بخشی از توانایی‌های نظامی خود را حفظ نموده، اما ضربات ارتش اسرائیل به حزب‌الله بسیار تأثیرگذار بوده است. جدا از عیان شدن ناتوانی حزب‌الله در مقابله نظامی با ارتش اسرائیل، جنگی که امروز مردم لبنان ناخواسته درگیر آن شده‌اند، تا هم اکنون تأثیرات سیاسی مشخصی نیز در فضای سیاسی لبنان به همراه داشته است.

وقتی اسرائیل به بی‌رحمانه‌ترین شکلی به عملیات موسوم به "طوفان الاقصی" با حمله به غزه پاسخ داد، حماس که از پیش منظر حمایت جمهوری اسلامی و نیابتی‌های‌اش بود، ناتوان از مقابله با ارتش اسرائیل، چشم‌ها را به جمهوری اسلامی دوخت. اما واقعیت این بود که جمهوری اسلامی قادر به وارد شدن مستقیم به جنگ نبود. از همین رو حزب‌الله لبنان به‌عنوان مهم‌ترین بازوی نیابتی جمهوری اسلامی وارد عمل شد و عنوان کرد تا زمانی که اسرائیل به عملیات خود در غزه ادامه دهد، ما هم به اسرائیل حمله خواهیم کرد. ارتش اسرائیل البته از همان زمان پاسخ حملات حزب‌الله را می‌داد و حتی تعداد قابل ملاحظه‌ای از نیروهای آن را به قتل رساند، اما این حملات همچنان محدود باقی ماند تا چهار هفته قبل که دولت اسرائیل به این نتیجه رسید "حالا نوبت حزب‌الله لبنان است" و همه دیدیم که چه شد.

ضربات مداوم ارتش اسرائیل به حزب‌الله لبنان که بخش مهمی از امکانات نظامی و عمده رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی خود را از دست داده است، حزب‌الله را ناچار ساخت تا برای حفظ آنچه باقی مانده، به سرعت با حذف شرط "آتش‌بس در غزه"، دست به دامان دیگر نیروهای سیاسی لبنان برای میانجی‌گری و برقراری آتش‌بس بین حزب‌الله و ارتش اسرائیل شود. نعیم قاسم معاون دبیرکل حزب‌الله ۱۷ مهر با اعلام حمایت حزب‌الله از تحریکات سیاسی نیب‌بری برای برقراری آتش‌بس (بدون طرح مسأله آتش‌بس در غزه) گفت: "ما به رهبری برادر بزرگمان نیب‌بری اعتماد کامل داریم. او در نظر دبیرکل حزب‌الله و در نظر تمام حزب‌الله برادر بزرگتر بوده است."

از آن سو جمهوری اسلامی نیز تحریکات سیاسی خود را برای برقراری آتش‌بس در لبنان شدیداً افزایش داد. عراقی وزیر خارجه ابتدا به لبنان و سپس به دیگر کشورهای منطقه از جمله سوریه، قطر و عربستان سعودی برای هماهنگی

و یا جلب نظرشان در برخی از زمینه‌ها سفر کرد. اما نه جلسه شورای امنیت سازمان ملل، نه پافشاری‌های دولت فرانسه و نه دیگر درخواست‌ها برای آتش‌بس، هیچ‌کدام نتوانستند تأثیری بر توقف و حتی کاهش حملات ارتش اسرائیل به لبنان بگذارند. دولت اسرائیل تصمیم خود را گرفته است و تا رسیدن به اهداف سیاسی و نظامی خود در لبنان به حملات خود ادامه خواهد داد.

واقعیت این است که حزب‌الله لبنان یک نیروی حیاتی برای جمهوری اسلامی است. سال‌ها سرمایه‌گذاری مالی و نظامی جمهوری اسلامی برای در مشت گرفتن لبنان، کشوری در کنار مرزهای اسرائیل، به‌یکباره ترک عمیقی برداشت و می‌رود تا لبنان به‌طور کامل از سیطره حزب‌الله و جمهوری اسلامی خارج گردد. البته شکی نیست که حزب‌الله به‌عنوان یک نیروی سیاسی به‌سادگی از بین رفتنی نیست، اما آنچه که هدف اسرائیل است، تغییر موازنه قوای سیاسی در لبنان به‌نفع جریان‌هایست که مانند "ائتلاف ۱۴ مارس" در واقع دشمن حزب‌الله هستند و هرگز ترور رفیق حریری را فراموش نکرده‌اند و یا جریان‌هایی که به هر حال حداقل رقیب حزب‌الله و مخالف سلطه جمهوری اسلامی هستند. در این رابطه همچنین باید بحران سیاسی - اقتصادی لبنان، نارضایتی عمیق مردم تهدیدست این کشور و اعتراضاتی را که در سال‌های اخیر از جمله علیه حزب‌الله داشتند، مد نظر قرار داد. شرایطی که به رغم جنایات اسرائیل نه حس میهن‌پرستی و دفاع از میهن که نارضایتی از ادامه جنگ در میان مردم ستم‌دیده‌ی لبنان را دامن خواهد زد.

اگر اکنون جمهوری اسلامی و حزب‌الله از آتش‌بس سخن می‌گویند، نجیب میقاتی نخست‌وزیر موقت از آمادگی دولت و ارتش لبنان برای اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل خبر می‌دهد و همراه با نیب‌بری بر لزوم انتخاب هر چه سریعتر رئیس‌جمهور تأکید می‌کنند، نتیجه‌ی شرایط نوینی است که از نظر سیاسی و نظامی لبنان امروز در آن قرار گرفته است. در جریان جنگ حزب‌الله و ارتش اسرائیل در سال ۲۰۰۶ شورای امنیت به منظور پایان جنگ قطعنامه ۱۷۰۱ را صادر کرد که اگرچه دولت‌های لبنان و اسرائیل با آن موافقت کردند، اما حزب‌الله لبنان هرگز خود را متعهد به اجرای آن ندید، بویژه در موضوع خلع‌سلاح و خارج شدن از محدوده‌ی مرزهای اسرائیل.

امروز اما دولت اسرائیل با این وعده‌ها به آتش‌بس تن نخواهد داد و تا رسیدن عملی به اهداف سیاسی و نظامی خود که تضعیف اساسی حزب‌الله هم در عرصه نظامی و هم در عرصه سیاسی، مهار (و حتی خلع‌سلاح) حزب‌الله از نظر نظامی از سوی مقامات سیاسی و نظامی لبنان، و

بالاخره تغییر موازنه قوای سیاسی به نفع دیگر جریان‌های سیاسی لبنان که از جمله از سوی دولت‌هایی مانند عربستان سعودی، فرانسه و آمریکا حمایت می‌شوند، به آتش‌بس تن نخواهد داد.

از سوی دیگر به‌خاطر شرایط سیاسی اقتصادی حاکم بر ایران، جمهوری اسلامی توانایی دامن زدن به بحران کنونی و گسترش جنگ را ندارد. جمهوری اسلامی بیش از هر چیز از انقلاب توده‌های تحت‌ستم ایران هراسان است که جنگ می‌تواند - درست برخلاف جنگ هشت ساله دولت‌های ایران و عراق - شعله‌های آن را فروزان کند.

سایر نیروهای شبه‌نظامی جمهوری اسلامی از حوثی‌های یمن تا "مقاومت اسلامی عراق" متشکل از شبه‌نظامیان کتائب حزب‌الله، عصاب اهل حق، مقاومت اسلامی نجباء و غیره نیز هم به دلیل دوری از مرزهای اسرائیل و هم به دلیل محدودیت‌های داخلی قدرت مانور چندانی ندارند. بنابراین حزب‌الله لبنان در جنگ با اسرائیل تنها مانده است و فعالیت‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی حتی نمی‌تواند مانع حمله ارتش اسرائیل در پاسخ به حمله ۱۰ مهر جمهوری اسلامی به اسرائیل شود، تا چه رسد به حمایت از حزب‌الله لبنان که عموم دولت‌های عربی منطقه از تضعیف این گروه حتی خوشحال نیز هستند.

اما سوال این است که بعد از حزب‌الله، برنامه دولت یهودی و صهیونیستی اسرائیل چیست؟ در این روزها سوالی که ذهن‌ها را به خود مشغول کرده این است که اسرائیل کی و چگونه به ایران حمله خواهد کرد؟ چرا تاکنون پاسخی به حمله موشکی جمهوری اسلامی نداده است؟

تردید نیست که دولت اسرائیل واکنش نشان خواهد داد. این واکنش اما مانند حمله اول سمبلیک نخواهد بود. این حمله برای جمهوری اسلامی دردآور خواهد بود، اما سوال بعد این است که این حمله چه میزان برای جمهوری اسلامی درد خواهد داشت؟ آیا جمهوری اسلامی وادار خواهد شد تا پاسخ حمله اسرائیل را بدهد و بدین ترتیب وارد یک دور موشک‌پرانی مستقیم با اسرائیل شود که چشم‌اندازی برای پایان آن دیگر نخواهد بود؟ یا نه جمهوری اسلامی "صبر استراتژیک" را انتخاب خواهد کرد. شکی نیست که جمهوری اسلامی خواستار ادامه این روند نیست. جمهوری اسلامی می‌خواهد همین امروز در غزه و لبنان آتش‌بس برقرار شود و بحران خاورمیانه موقتاً پایان یابد، اما امروز کلید آتش‌بس در دست دولت اسلامی ایران نیست، کلید آتش‌بس در دست دولت یهودی اسرائیل است.

اگر خامنه‌ای یک سال پیش می‌خواست بر دست‌ها و پایشانی حمله‌کنندگان به اسرائیل در ۷ اکتبر سال گذشته بوسه زند، امروز لحظه‌ای نیست که به حماقت آن حمله فکر نکند و لعنت نفرسند، هر چند که هرگز بر زبان نیاورد. چهره سیاسی خاورمیانه به ضرر جمهوری اسلامی تغییر کرده و تغییرات بیشتری در راه است.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

مبارزات کارگری و مکان ضربه اصلی



حال به مرکز اعتصابات کارگری تبدیل شده اند و دهنمونه آن ذکر شد، در برخی صنایع و مؤسسات دیگر نیز در همین فاصله شاهد اعتصابات و تجمعات کارگری بوده ایم.

روز دوشنبه ۱۶ مهر، کارگران پتروشیمی ارغوان گستر، بار دیگر دست از کار کشیدند و در برابر دادگستری شهرستان چوار تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران خواهان افزایش دستمزد و تبدیل وضعیت شغلی خود هستند. در جریان تجمعات اعتراضی و مکرر کارگران پتروشیمی ارغوان گستر از حدود سه ماه پیش تا کنون، کارفرما و حامیان و همدستان وی در دستگاه امنیتی و قضایی، برای ارباب و خاموش ساختن کارگران به انواع فشارها و تهدیدات متوسل شده اند. در همین رابطه تعدادی از کارگران به مراکز امنیتی احضار و بازداشت شده که به سرکار بازنگشته یا به عبارت دیگر اخراج شده اند. در جریان یکی از تجمعات اعتراضی، دو نفر به عنوان اعتراض، اقدام به خودسوزی کردند که یکی از آنها پدر یکی از کارگران بازداشتی بود.

اعتراضات و اعتصابات کارگری به موارد فوق خلاصه نمی شود. در همین فاصله ما شاهد اعتصاب کارگران شاغل در پایانه ها و مخازن پتروشیمی بندر ماهشهر، اعتصاب کارگران پتروشیمی بندر امام، اعتصاب کارگران سیمان لامرد، اعتصاب کارگران کارخانه مارکوش در هرمزگان، کارگران آبفای ایذه، تجمع رانندگان تاکسی مقابل شهرداری کاشان و اعتصابات و تجمعات متعدد دیگری بودیم. شمار اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگری بسیار بیشتر از این هاست که برای جلوگیری از بلند شدن مطلب از ذکر و توضیح آن خود داری می شود.

بخش اعظم اعتراضات و تجمعات کارگری اما مربوط به صنعت نفت است. کمیت اعتصابات و تجمعات کارگری در بازه زمانی یاد شده حتی از مجموع تجمعات و اعتصابات در سایر بخشها نیز بیشتر بوده است. نفت به مرکز بزرگ تجمع و اعتراض کارگری تبدیل شده است. هر روز، بخش یا بخش‌هایی از کارگران و کارمندان شاغل در صنعت نفت دست به تجمع و اعتراض می زنند. در صنعت نفت، اعتراض و مبارزه و تجمع، به امری دائمی و مستمر تبدیل شده است.

کارکنان رسمی شاغل در صنعت نفت از جمله کارگران و دیگر کارکنان مناطق عملیاتی، بیش از یکسال است که چند روز در هفته، تجمع اعتراضی برپا می کنند. در دو هفته گذشته نیز به روال هفته های قبل از آن، در روزهای دوشنبه و سه شنبه و گاه حتی در سایر روزها، کارکنان رسمی شاغل در صنعت نفت تجمعات اعتراضی متعددی برپا کردند. کارکنان رسمی شاغل در شرکت نفت و گاز پارس کنگان (سایت ۲)، شرکت نفت و گاز پارس عسلویه (سایت ۱)، مجتمع گازی پارس جنوبی SPGC، سکویهای

در صفحه ۴

اعتراضات و اعتصابات کارگری از جمله اعتصابات و تجمعات اعتراضی دو هفته اخیر در حکم وسیله یا مدرسه ای باید باشند که زمین مبارزه کارگری را با آن گرم تر و هموارتر کرد و راه پیشرفت و عروج طبقه کارگر را هموارتر ساخت. برخی از این اعتصابات را با هم مرور کنیم.

چادرملو: صدها تن از کارگران معدن سنگ آهن چادرملو (واقع در بافق یزد) به نمایندگی از بیش از ۲۰۰۰ کارگر این معدن در اعتراض به وضعیت مزدی و بیمه ها روز شنبه ۱۴ مهر دست به اعتصاب زدند. کارگران خواهان افزایش مزد و مزایا، بهبود وضعیت بیمه و رفع تبعیض و برخورداری از مزایای قراردادی ها شدند. این اعتصاب در روزهای بعد نیز با مشارکت تعداد بیشتری از کارگران و حضور برخی خانواده ها در محوطه معدن ادامه یافت. در جریان این اعتصاب ۴ کارگر بازداشت شدند که بعد از ارباب و بازجویی ظاهراً برایشان قرار وثیقه صادر شده اما در همان حال برای شمار دیگری از کارگران پیامک های تهدید آمیز و احضاریه ارسال شده است. به رغم این اقدامات و به رغم اعزام نیروهای مسلح " یگان ویژه" برای سرکوب که وارد مجتمع شدند، کارگران در روزهای بعد نیز به اعتصاب خود ادامه دادند. روز جمعه ۲۰ مهر (هفتمین روز اعتصاب) حمیدیان مدیرعامل شرکت در نماز جمعه شهر بافق حاضر شده بود و کارگران با اطلاع از این موضوع، تجمع بزرگی را در آن محل برپا نموده و با مدیرعامل وارد گفتگو شدند. اما مدیرعامل شرکت حاضر به پذیرفتن خواسته های کارگران نشد. کارگران نیز با شعار "حمیدیان حیاکن، مجموعه را رها کن" خواهان برکناری وی شدند. روز شنبه ۲۱ مهر نیز کارگران که زیر پوشش شرکت آسفالت طوس در معدن چادرملو کار می کنند، به اعتصاب ادامه دادند.

طُزَره: بیش از ۴۰۰ تن از کارگران معدن زغال سنگ طُزَره روز سه شنبه ۱۴ مهر دست از کار کشیدند. این کارگران در حالیکه پلاکارد بزرگی را با خود حمل می کردند که بر روی آن نوشته شده بود "کارگران معدن امنیت شغلی ندارند، ماخواستار حذف پیمانکاری هستیم" به سمت استانداری سمنان راه پیمایی و مقابل آن تجمع اعتراضی برپا کردند. کارفرمای این شرکت از سال ۸۰ تا کنون در زمانهای مختلف و فواصل طولانی از پرداخت کامل حق بیمه کارگران شانه خالی نموده و حق بیمه پرداختی را با عنوان شغلی "کارگر ساده" محاسبه نموده است. با این اقدام کارفرما، حق بیمه کمتری به زیان کارگران پرداخت شده است. این کارگران اکنون که در آستانه بازنشستگی هستند، متوجه این نیرنگ و تقلب بزرگ کارفرما شده اند و شدیداً معترض اند. در واقع با نیرنگ و تقلب آشکار کارفرما، کارگران معدن علی رغم اینکه کار معدن جزء کارهای سخت و زیان آور است، با شرایط کارگران مشاغل عادی بازنشسته می شوند. کارگران در اعتصاب خود هشدار داده اند چنانچه مشکل شان حل نشود، تجمع خود را به تهران مقابل مجلس خواهند کشاند. غیر از معدن که به قتلگاه کارگران و در همان

تنگناهای شدید اقتصادی، گرانی، تورم و افزایش مداوم و بی مهار قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز مردم از یک سو، تشدید بیش از پیش فشارها و محدودیت های سیاسی و اجتماعی، احضار و بازداشت و زندان و سرکوب و اعدام از سوی دیگر، عموم کارگران و زحمتکشان را به عرصه مبارزه و رودرویی با رژیم حاکم کشانده است و بیش از این خواهد کشاند.



تجمعات اعتراضی معلمان، پرستاران، بازنشستگان (مخابرات، کشوری، تأمین اجتماعی، فولاد، معدن...)، مقاومت روزمره زنان در برابر زورگویی رژیم و حجاب اجباری، مبارزه برای آزادی و رهایی از قید و بند های استبداد مذهبی، اعتراضات دانشجویان نسبت به سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه در دانشگاه ها، مقاومت و مبارزه زندانیان سیاسی به ویژه مبارزه برای لغو مجازات اعدام، وجوه گوناگون مبارزه ای است که در مرکز آن اعتصابات و اعتراضات کارگری قرار دارد. تنها با بسیج و تکیه بر این ستون اصلی است که جنبش توده ای در برگیرنده تمام این بخش ها قوام میگیرد و دریچه ای به سوی رهایی می گشاید. تنها طبقه کارگر است که قادر است رهایی از تنگناها و فشارهای سیاسی و اقتصادی را میسر سازد و تمام جامعه را از وضعیت موجود برهاند.

از اینجاست که حضور فعال طبقه کارگر در عرصه مبارزه سیاسی و اقتصادی، ارتقای سطح خواسته ها، تشکل و آگاهی و سرانجام ابراز وجود طبقه کارگر در مقیاس سراسری و به میدان آمدن جنبش سیاسی طبقه کارگر از اهمیت حیاتی برخوردار است. بنابراین مبارزات و اعتصابات کارگری اساساً باید به این سمت و سو هدایت شوند. فعالان کارگری و کارگران آگاه و پیشرو، در هر اعتصاب و مبارزه بر سر هر خواستی اعم از سیاسی یا اقتصادی را باید به این سمت و سو هدایت کنند. ما نمی توانیم تا ابد خود را در چهار دیواری مطالبات اقتصادی و چانه زنی بر سر آن محدود و مقید سازیم و در همان حال هر سال شاهد بدتر شدن اوضاع معیشتی و اقتصادی خود باشیم. بهبود شرایط اقتصادی و معیشتی در چارچوب نظم موجود از نمونه مبارزه برای افزایش دستمزد، البته یکی از عرصه های مهم مبارزات ما بوده و هست و مادام که سرمایه داری حاکم باشد خواهد بود. کته مسئله اما در این است که ما کارگران برای به زیر کشیدن این نظم و رهایی از بند سرمایه و کار مزدی، خود را تجهیز و آماده کنیم.

مبارزات کارگری و مکان ضربه اصلی



وسيله انتقال و اياب و ذهاب کارگران از سکوی دریایی به ساحل و برعکس

شده بودند و بوی زنده آن، تهوع چند کارگر را نیز در پی داشت.

وقتی با کارگران و کارکنان رسمی و متخصص صنعت نفت که در پست ها و مراکز حساس مشغول به کار اند چنین رفتار می شود، دیگر تکلیف سایر کارگران اعم از قرارداد موقت و پیمانی و ارکان ثالثی و دیگر کارگران غیر رسمی روشن است. از اینجاست که امروز اعتراض و مبارزه در صنعت نفت امری همگانی و مشمول تمام نیروی کار شاغل در این صنعت است و متخصص یا غیر متخصص، رسمی یا غیر رسمی نمی شناسد. از اینجاست که ما تقریباً هر روز شاهد اعتراض و تجمع در نفت هستیم.

با وجود این باید اعتراف کرد که اعتراضات در صنعت نفت، تا این لحظه موفقیت معنا داری نداشته به این معنی که نتوانسته دولت را به عقب نشینی و پذیرش خواست های کارگران و کارکنان وادار نماید. اعتراضات و اعتصابات کارگری در نفت، متأسفانه پراکنده و جدا از هم اند. جای اتحاد و اتفاق در صنعت نفت همچنان خالی است. برای غلبه بر این پراکندگی باید راهی پیدا کرد و این وظیفه، قبل از همه بردوش نیروهای آگاه و کارگران پیشرو است.

موضوع مهم دیگر شکل اعتراض و مبارزه است. تا آنجا که به کارکنان رسمی بر می گردد، اعتراضات این بخش از نیروی کار شاغل در صنعت نفت، اساساً در شکل تجمعات کوتاه مدت بوده است. به رغم آنکه این تجمعات بیش از یکسال، چند روز در هر هفته برپا شده، اما تاکنون اگر نگوئیم هیچ نتیجه ای در بر نداشته بدون شک نتایج درخور توجهی در پی نداشته است. تجمعات اعتراضی ولو مستمر و پیگیرانه هفتگی، نتوانسته دولت را وادار به عقب نشینی کند. لذا باید اشکال اعتراضی مؤثر تری را در دستور کار قرارداد. کارکنان رسمی صنعت نفت باید به تجربه دریافته باشند که صرفاً با تجمعات کوتاه مدت نمی توانند دولت را وادار به پذیرش خواست های خود کنند. بسیار بسیار بعید است که این بخش از نیروی کار شاغل در صنعت نفت تا کنون به این موضوع پی نبرده باشند. علی رغم این، متأسفانه کماکان به همین شکل مبارزه بسنده نموده و معلوم نیست تا چه زمانی می خواهند صرفاً به همین شیوه اعتراض و مبارزه اکتفا کنند.

در تمام صنایع و بخش های تولیدی خصوصاً در نفت، تولید، در مرکز توجه است و حرف اول را می زند. صنعت نفت حساس ترین مرکز تولیدی رژیم است. قلب رژیم با تولید نفت و در صنعت نفت می تپد. انگشت را باید روی نقطه حساس دولت حاکم گذاشت و با اعتصاب و خواباندن چرخ تولید، ضربه را درست بر قلب رژیم وارد ساخت.

برگزار می کنند.

پوشیده نیست که کارگران ایران در شرایط بسیار وخیم اقتصادی و معیشتی به سر می برند. طبقه سرمایه دار حاکم و رژیم سیاسی آن، چنان تعرضات گسترده و همه جانبه ای را علیه طبقه کارگر سازمان داده و به اجرا درآورده است که امروز هیچ بخشی از کارگران ایران حتی کارگران و کارکنان شاغل در صنعت نفت که زمانی سایر کارگران در آرزوی کار در این صنعت و برخورداری از مزد و مزایای آن بودند، در مانده اند و بامزد و مزایای دریافتی نمی توانند چرخ زندگی را بچرخانند و بی استثنا همه ناراضی و معترض اند. طبقه سرمایه دار و دولت جمهوری اسلامی حافظ منافع این طبقه، جز به چپاول و غارت و جز به استثمار حد اکثری و سودهای هنگفت، به چیز دیگری نمی اندیشند. اکثریت بزرگ نیروی کار شاغل در صنعت نفت، به رغم انجام کار سخت و دشوار و ارزش آفرینی سرشار، حتی از برآوردن نیازهای اولیه زندگی خود و خانواده ناتوان اند. برای رژیم جمهوری اسلامی ایداً مهم نیست که کارگران بطور کلی و کارگران معدن یا نفت در چه شرایطی به سر می برند. ارتجاع اسلامی حتی زمانیکه دست به ماجراجویی می زند و همپای دولت فاشیستی اسرائیل، تشنج و نا امنی ایجاد می کند و کشور و کل منطقه خاورمیانه را به ورطه درگیریهایی گسترده سوق می دهد، کمترین توجهی به وضعیت کارگران مناطق جنوب و تأسیسات نفتی که می تواند یکی از اهداف حملات نظامی نتانیاهوی صهیونیست و جنایتکار باشد، ندارد. چند روز پیش با توجه به تهدیدات دولت اسرائیل و احتمال حمله نظامی به تأسیسات نفتی، کارکنان شرکت پایانه نفتی خارک هشدار دادند؛ در صورت حمله، در این پایانه هیچ پناهگاهی وجود ندارد و مشخص نیست کارگران چگونه باید از جان خود محافظت کنند، حتی هیچگونه دستورالعملی در صورت وقوع حمله وجود ندارد و کسی در فکر این کارگران نیست!

این در حالی است که کار در تأسیسات و سکوهای نفت و گاز در شرایط معمولی نیز بسی دشوار و به خودی خود پرمخاطره هست. برای نمونه، کارکنان عملیاتی که با طرح ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت روی سکوهای دریایی کار می کنند. دریایان ۱۴ روز کار، کارگران خسته و فرسوده باید به ساحل و خشکی منتقل گردند و کارگرانی که ۱۴ روز استراحت خود را پشت سر گذاشته اند از خشکی به سکوی دریایی منتقل شوند. صرف نظر از اینکه در این سکوها عموماً کارگران را وادار به اضافه کاری می کنند و حتی بر طبق اسنادی که "افکار نفت" انتشار داده بابت اضافه کاری پولی پرداخت نمی شود، اما حتی به موضوع نقل و انتقال کارگران از سکو به ساحل و برعکس نیز کمترین توجهی نمی شود. برای حمل و انتقال کارگران، از شناورهای استفاده می شود که فاقد هرگونه وسایل لازم حتی محل نشستن هستند و همین چند روز پیش شنوری که حامل کارگران و کارکنان متخصص یکی از این سکوها دریایی بود، فاصله ۴ ساعته سکو تا ساحل را ۱۴ ساعته طی کرد. در حالیکه کارگران خسته هر یک در گوشه ای روی این شناور ولو

۴۰ گانه POGC، پالایشگاه گاز فجر جم بوشهر، سکوی گازی سلیمان، سکوی عملیاتی نصر، شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران، سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس، شرکت فلات قاره ایران منطقه سیری و منطقه لاوان و برخی مناطق عملیاتی دیگر تجمعات اعتراضی برپا کردند. خواست های عمده این بخش از نیروی کار شاغل در صنعت نفت؛ حذف کامل سقف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، عودت کسورات مازاد مالیات، اجرای ماده ۱۰ و پرداخت بکپی، عدم دست درازی به صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت و تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی است.

تجمعات اعتراضی کارکنان رسمی در برخی موارد با راه پیمایی و سردادن شعار همراه شده و تا حدودی از آن حالت انفجار آمیز خارج می شود. مهمتر از آن در برخی از این تجمعات و راه پیمایی ها، اعضای خانواده کارگران نیز فعالانه مشارکت می کنند. برجسته ترین نمونه در این مورد راه پیمایی کارکنان پالایشگاه هفتم مجتمع گاز پارس جنوبی و خانواده پرسنل عملیاتی در شهرک های مسکونی شهرستان جم بوشهر است. سلسله تجمعات اعتراضی با حضور و مشارکت خانواده ها که از اول شهریور ۱۴۰۳ آغاز شده و باید آن را دور جدیدی از اجتماعات اعتراضی کارکنان رسمی به حساب آورد، در هفته های بعد و تا همین امروز ادامه یافته و هر هفته تکرار شده است. در این تجمعات و راه پیمایی های هفتگی، ده ها تن از اعضای خانواده کارگران در حالیکه کاغذ نوشته هایی را در دست دارند هم دوش کارگران دست به راه پیمایی می زنند و شعار ها و خواست های کارگران را تکرار می کنند. در تجمع و راه پیمایی روز جمعه بیستم مهر، کارگران شعار می دادند: "خواسته ما یک کلام"، و خانواده ها ادامه می دادند: "مزد تمام والسلام". کارگران شعار می دادند: "همکار عزیز برخیز!" و خانواده ها با شعار "صبر ما شده لبریز" موضوع را پی می گرفتند.

تجمع و اعتراض چنانکه پیش از این نیز اشاره شد به کارگران و کارمندان رسمی صنعت نفت محدود نمی شود. کارگران غیر رسمی نیز اعم از کارگران قرارداد موقت، پیمانی و یا ارکان ثالث مکرر دست به اعتصاب و تجمع زده اند. کارگران پیمانی ارکان ثالث شاغل در پالایشگاه های مجتمع گاز پارس جنوبی که روزهای سه شنبه هر هفته تجمعات اعتراضی برگزار می کنند، روز سه شنبه ۱۷ مهر نیز برای دهمین هفته متوالی دست از کار کشیدند و با برپایی تجمع خواهان اجرای طبقه بندی مشاغل، افزایش مزد و بازگشت به کار حجت رضایی نماینده اخراجی خود شدند. شایان ذکر اینکه حراست این مجتمع تلاش زیادی بکار بسته بود تا از اعتصاب و تجمع کارگران جلوگیری کند اما به هدف خود نرسید و تنها توانست در تجمع کارگران پالایشگاه شماره یک اختلال ایجاد کند. افزون بر پالایشگاه های گاز پارس جنوبی، کارگران پالایشگاه گاز پارسیان نیز هر هفته عموماً در روزهای شنبه تجمعات اعتراضی

دفاع پس‌مانده‌های سلطنت‌طلب از جنگ و کشتار مردم ایران

زدوبنده‌های بین‌المللی و کسب حمایت دولت‌ها و قدرت‌های خارجی جبران کنند. آن‌ها برای این‌که خود را بدیل جمهوری اسلامی معرفی کنند، همواره دست به دامان قدرت‌های امپریالیست جهان یا قدرت‌های منطقه‌ای می‌شوند تا شاید از این طریق بتوانند با یاری آن‌ها جایگاهی در بدیل سازی‌ها کسب نمایند.

با تحولات منطقه خاورمیانه در هفته‌های اخیر و تشدید خصمه دو دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی و اسرائیل، آشکار شد که این گروه‌ها حتی ابایی ندارند که این به قدرت رسیدنشان با جنگ، ویرانی و کشتار وحشیانه مردم ایران تحقق یابد.

در پی تشدید تضادها و حملات نظامی دو رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و اسرائیل برخی از این گروه‌ها نه‌فقط آشکارا از برپائی جنگ میان این دو دولت که می‌تواند به بهای مرگ و آوارگی میلیون‌ها تن از مردم ایران تمام شود، حمایت کردند، بلکه آشکارا دست به دامان رژیم ارتجاعی اسرائیل شده‌اند و از این رژیم می‌خواهند که با حمله نظامی، گویا رژیم حاکم بر ایران را سرنگون کند و قدرت را به آن‌ها بسپارد. آن‌ها نهایتاً از یک جنگ ارتجاعی و جنایت‌کارانه دفاع می‌کنند، بلکه عملاً به جمهوری اسلامی نیز خدمت می‌کنند و بهانه به دست این رژیم سرکوبگر و ارتجاعی می‌دهند تا با توجیه خطر وقوع جنگ و نقش عوامل خارجی طرفدار اسرائیل، اختناق را تشدید و مبارزات مردم را وحشیانه‌تر از پیش سرکوب کند.

در رأس این گروه‌های اپوزیسیون بورژوائی مرتجع، دارو دسته سلطنت‌طلبان وابسته به پسر دیکتاتور سابق ایران قرار دارد. این گروه که به‌ویژه از سوی دولت اسرائیل حمایت و پشتیبانی می‌شود و تلویزیون ایران اینترنشنال سعودی‌ها نیز، سخنگو و ارگان تبلیغاتی آن‌ها محسوب می‌شود، از مدافعان اصلی برپائی جنگ و کشتار مردم ایران است.

نتانیاهو در نقش حامی اصلی این گروه، در پی حمله به لبنان با انتشار ویدیویی خطاب به مردم ایران که در آن به‌طور ضمنی مطرح می‌کرد که برای جنگ با جمهوری اسلامی آماده است و "هیچ جایی در خاورمیانه نیست که دست اسرائیل به آن نرسد" در نقش قیم و رهائی‌بخش مردم ایران ظاهر شد که به آن‌ها وعده آزادی و صلح می‌داد. او گفت: "روزی که ایران آزاد شود - و آن روز خیلی زودتر از آنچه فکر می‌کنید فرا می‌رسد - همه چیز متفاوت خواهد شد. ملت‌های باستانی ما، یهودیان و ایرانیان، بالاخره در صلح خواهند بود. کشورهای ما، اسرائیل و ایران، در صلح خواهند زیست."

بهراستی مضحک است که یک نژادپرست و فاشیست، از صلح و آزادی سخن بگوید. کسی وعده آزادی و صلح را به مردم ایران می‌دهد که در طول همین یک سال اخیر، چنان جنایات هولناکی علیه مردم فلسطین مرتکب شده که نه‌فقط افکار عمومی جهان، بلکه تقریباً تمام دولت‌های جهان و سازمان‌های بین‌المللی اقدامات جنایت‌کارانه او را محکوم کرده‌اند.

اما پسر دیکتاتور سابق که در توهم احیای رژیم دیکتاتوری سلطنتی در ایران است، در پی یومسرائی نتانیاهوی فاشیست با انتشار یک فایل تصویری تلاش نمود در جایگاه یک آلترناتیو جمهوری اسلامی به این ادعای نتانیاهو لیبیک بگوید. وی چنانکه گویی یک آلترناتیو حاضر و آماده برای جمهوری اسلامی پس از سرنگونی آن توسط اسرائیل است، به دولت‌های منطقه که گویا از بی‌ثبات شدن اوضاع پس از لشکرکشی اسرائیل به ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی نگران‌اند در جایگاه کسی که از چنان قدرتی برخوردار است که بر همه و هر چتر کنترل خواهد داشت، می‌گوید: "می‌دانم که شاید می‌ترسید که تغییر رژیم در ایران با خود هرج‌ومرج بیاورد. اما نترسید. ما اجازه نخواهیم داد که پس از سقوط این رژیم، خلأ قدرت به وجود آید. ائتلافی گسترده از ایرانیان میهن‌پرست در داخل و خارج آماده‌اند تا برای خدمت به کشور ما و برقراری صلح با کشورهای منطقه وارد عمل شوند."

من نیز به هم‌میهن‌انم گفته‌ام که به وظیفه خود عمل خواهم کرد. من بنا به خواست آن‌ها برای نظارت بر این گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی و بازگشت ایران به جامعه ملل، قدم پیش خواهم گذاشت. صلح وعده‌ای است که به خودمان و فرزندانمان می‌بوییم."

به ادعاهای پسر دیکتاتور سابق که نگاه کنیم، آشکار است که وی شدیداً در خواب‌وخیال به سر می‌برد. از آنجائی که وی شنیده است پدر و پدرزرتگرش را انگلیسی‌ها و آمریکائی‌ها در ایران با کودتا بر سرکار آوردند، ایشان هم در این آرزوست که با کمک دولت‌های خارجی بتواند بر سرکار آید. اما از آنجائی که می‌بیند قدرت‌های بزرگ فعلاً نفعشان در حمایت از جمهوری اسلامی است، به اسرائیل و نتانیاهو دخیل بسته تا شاید وی بتواند از طریق جنگ به آرزوهای او جامعه عمل پوشد.

بنابراین اکنون که نزاع اسرائیل و جمهوری اسلامی تشدید شده، بر این پندار است که جنگ می‌تواند او را به هدفش نزدیک کند و اسرائیل می‌تواند با سرنگونی جمهوری اسلامی ایشان را به‌جای پدرش بر تخت سلطنت بنشانند. حقیقتاً نمی‌توان نام دیگری جز خیال‌بافی بر آرزوهای پسر دیکتاتور سابق نهاد!

اما ماجرای خیال‌بافی وی به همین‌جا پایان نمی‌پذیرد. آدمی که در میان مردم ایران آن‌قدر بی‌اعتبار است که حتی نمی‌تواند مثلاً یک تظاهرات صدنفره در تهران یا گوشه خلوتی از ایران راه بیندازد، ادعا می‌کند " ائتلافی گسترده از ایرانیان میهن‌پرست در داخل و خارج آماده‌اند تا برای خدمت به کشور ما و برقراری صلح با کشورهای منطقه وارد عمل شوند."

آیا کسی تاکنون در جایی خوانده، دیده یا شنیده است که چنین ائتلافی حالا نه "گسترده" بلکه محدود تحت زعامت این آدم خیال‌باف شکل‌گرفته باشد و آماده به دست گرفتن قدرت باشد؟ یک چنین ادعائی فقط می‌تواند در تخیل پسر دیکتاتور سابق باشد. اکنون دیگر همه می‌دانند که تمام داروندار سیاسی وی تعدادی از پس مانده‌های

سلطنت‌طلب سابق و خانواده‌های آن‌ها با ده‌ها تن لات و لمپن‌ها در خارج از کشور است که مثل حزب‌اللهی‌های رژیم جمهوری اسلامی کارشان حمله به تجمعات و تظاهرات مخالفان جمهوری اسلامی و فحاشی در خارج از کشور است.

در تمام مبارزات مردم ایران در طول چندین سال اخیر که همراه با جنبش‌های وسیع توده‌ای بوده است، ردپایی از سلطنت‌طلبی و شعارهای آن‌ها دیده نشده است. تنها در مواردی معدود گاه یک یا چند نفری هم پیداشده که شعار "رضاشاه روحت شاد" سر داده‌اند که از جانب توده‌های مردم پاسخی نگرفت و از نمونه همین معدود قماش آدم‌ها هستند که گاه کلیپی هم تهیه می‌کنند و تلویزیون سلطنت‌طلب ایران اینترنشنال برای آن‌ها پخش می‌کند.

اما توده‌های وسیع مردم ایران که بخش بزرگی از آن‌ها دوران دیکتاتوری محمدرضا شاه را نیز دیده و تجربه کرده‌اند، نه‌فقط ماهیت مرتجعینی امثال سلطنت‌طلبان را می‌شناسند، بلکه به‌خوبی می‌دانند که هیچ نیروی خارجی، آن‌هم رژیم‌های جنایتکار و مرتجع، با جنگ، آزادی و رفاه را برای آن‌ها به ارمغان نخواهد آورد. تجربه افغانستان، عراق، لیبی و غیره نیز به‌قدر کافی گویاست و مردم ایران عواقب آن را دیده‌اند. قدرت‌های بزرگ جهانی که با وعده آزادی و نجات مردم از جنگ دیکتاتورها به لشکرکشی نظامی در این کشورها دست زدند، فقط برای تأمین منافع و اهداف اقتصادی و سیاسی خودشان بود. نه آزادی برای مردم آوردند و نه رفاه. آنچه به بار آوردند ویرانی، فقر، بیکاری، جنگ‌های داخلی باندهای مرتجع، دیکتاتوری و قدرت‌گیری گروه‌های ارتجاعی اسلام‌گرا در این کشورها بود.

مردم ایران نیازی به جنگ، دولت‌های به‌اصطلاح نجات‌بخش خارجی و اپوزیسیون‌های پوشالی خارج از کشوری برای رهائی از فجاج رژیم ستمگر جمهوری اسلامی ندارند. آنچه آن‌ها نیاز دارند یک انقلاب است. آن‌ها همان‌گونه که تاکنون با ابتکار و قدرت خود با رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرده‌اند و یک‌لحظه از مبارزه دست برنداشته‌اند، به این مبارزه ادامه می‌دهند و توان آن را دارند که سرانجام به انقلاب روی آورند، این رژیم ارتجاعی را با دستان توانای خود به گور بسپارند، خودشان قدرت را به دست بگیرند و خواسته‌های آزادی‌خواهانه، رفاهی و برابری‌طلبانه خود را عملی کنند.

پسر دیکتاتور سابق بیهوده تلاش می‌کند، نظام قرون‌وسطایی سلطنتی را که مردم ایران به گورستان تاریخ سپردند با یاری قدرت‌های مرتجع و کشتار و ویرانی در ایران احیا کند.

مردم ایران از تجربه به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی بسیار تجربه آموخته‌اند. جنایات بی‌انتهای جمهوری اسلامی هرگز نمی‌تواند سرپوشی بر جنایات رژیم سلطنتی پهلوی‌ها، دیکتاتوری افسارگسیخته، اختناق، سرکوب و کشتار باشد. مردم ایران به آن درجه از آگاهی رسیده‌اند که نگاهشان به آینده باشد و برای استقرار نظامی تلاش می‌کنند که آن‌ها را بر سرنوشت خود حاکم سازد.

اعدام، مجازاتی شنیع و بدون بازگشت که باید برچیده شود

کشورهای مسلمان از جمله دولت‌هایی بودند که به این قطعنامه رأی منفی دادند.

مجازات مرگ و گرفتن حق حیات از انسان، بی تردید یکی از شنیع‌ترین مجازات‌هایی است که در طول تاریخ طبقاتی جوامع بشری، توسط طبقات فرادست علیه توده‌های فرودست به کار گرفته شده است. مجازاتی غیر انسانی که در تلفیق با دیگر ابزارهای سرکوب، نظیر زندان و شکنجه در گستره‌ای عمومی به عنوان ابزاری برای به انقیاد کشاندن توده‌های تحت ستم و به طور اخص برای از میان برداشتن نیروهای پیشرو و آگاه و مبارز جوامع بشری اعمال شده است. از این رو، اگر با یک نگاه اجمالی به سیر تحولات و مبارزات تاریخی - طبقاتی توده‌ها تحت ستم علیه طبقات ستمگر در درازنای تاریخ بنگریم، می‌بینیم از چنگال تاریخ خون می‌چکد. خون انبوه بردگانی که فوج فوج در مسلخ برده داران آدمکش به صلیب کشیده شدند، دهقانانی که شمشیر جلاخان دوران فئودالیته بر گردنشان فرود آمد و چه بسیار کارگران و آزادخواهان و مبارزان کمونیستی که با اجرای مجازات اعدام در دوران حاکمیت سرمایه‌داران حیات از آنان گرفته شد. مجازاتی که در دنیای سرمایه‌داری شکل عریانی‌تری گرفت و آنچنان فجایعی به بار آورد که سرانجام ذهنیت جهان و جهانیان را به مبارزه علیه مجازات اعدام برانگیخت. به واقع، انتخاب روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات مرگ، حاصل مبارزات بی‌امان مجموعه بزرگی از انسان‌های آگاه و مبارز، کارگران پیشرو، پیکارگران کمونیست و در گستره‌ای وسیع‌تر، حاصل مبارزات مجموعه نیروهای مترقی و آزادخواه بوده است که در سال‌های متمادی پیگیرانه برای لغو مجازات اعدام پیکار و مبارزه کرده‌اند.

با این همه و به رغم گستردگی کارزار جهانی مبارزه علیه اعدام، و به رغم اینکه اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان، دهه هاست اجرای حکم اعدام را ممنوع یا متوقف کرده‌اند، اما باز هم کشورهایی هستند که دولت‌هایشان از مجازات اعدام برای سلب حق حیات انسان بهره می‌گیرند. آمریکا که به قطعنامه لغو مجازات اعدام مجمع عمومی سازمان ملل در دسامبر ۲۰۰۷ رأی منفی داد، از جمله کشورهایی است که به رغم همه ادعاهایی که در مورد «دموکراسی» و رعایت «حقوق بشر» دارد، کماکان به قانون اجرای مجازات شنیع اعدام در برخی از ایالاتش پایبند است و هر ساله حق حیات را از تعدادی از شهروندان خود می‌گیرد. روندی که بر اساس گزارش مرکز اطلاعات مجازات اعدام در آمریکا در سال‌های اخیر سیر صعودی داشته است.

طبق گزارش این مرکز، تعداد اعدامیان آمریکا در سطح ملی در سال ۲۰۲۱، ۱۱ نفر بود که در سال ۲۰۲۲، به ۱۸ نفر و در سال ۲۰۲۳ به ۲۴ نفر افزایش یافته است. این افزایش اعدام در حالی صورت گرفته است که طبق منشور حقوق بشر ادعایی آمریکا و سازمان ملل، هیچ انسانی - حتی انسان مجرم - را نمی‌توان از داشتن حق

حیات محروم کرد.

چین، یکی دیگر از کشورهای است که با توجه به جمعیت بالای این کشور، بالاترین سطح اعدام را در جهان دارد. اما از آنجا که دسترسی به آمار اعدامیان این کشور تقریباً غیر ممکن است، تاکنون هیچ گزارشی از میزان اعدامی‌های این کشور توسط نهادهای بین‌المللی منتشر نشده است.

از آمریکا و چین و عربستان و افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی که بگنزم، جمهوری اسلامی به دلیل ابعاد کشتار مردم و آمار بالای اعدامی‌ها به نسبت جمعیت ایران، در ردیف منفورترین نظام‌های جهان کنونی است که هر ساله با توسل به اعدام، حق حیات را از صدها انسان می‌گیرد. حاکمیتی که بنا به ماهیت ارتجاعی و ویژگی‌های ضد انسانی‌اش، ۷۵ درصد کل اعدامی‌های جهان را در سال ۲۰۲۳ به خود اختصاص داده است.

طبق گزارش نهادهای حقوق بشری فقط در سال ۲۰۲۳ میلادی، تعداد ۸۳۴ نفر در ایران اعدام شده‌اند. رقمی که در مقایسه با ۵۸۲ نفری که سال قبل ترش اعدام شدند، از افزایش ۴۳ درصدی برخوردار است. از این تعداد اعدامی‌ها، حداقل ۴۷۱ مورد (۵۶ درصد از کل اعدام‌ها) با اتهام‌های مربوط به مواد مخدر و دستکم ۲۸۲ اعدام (۳۳/۸ درصد) نیز با اتهام قتل اجرا شده‌اند. در حالی که تعداد اعدامی‌های مرتبط با موارد مخدر در سال ۲۰۲۲، برابر با ۲۵۶ مورد (۴۴ درصد از کل اعدام‌ها) و در سال ۲۰۲۱ میلادی به تعداد ۱۲۶ مورد (۳۸ درصد از کل اعدام‌ها) بوده است. در میان اعدام‌شدگان سال ۲۰۲۳، دستکم نام ۳۹ نفر از جمله ۶ معترض و یک زن با اتهام‌های امنیتی (بغی، محاربه و افساد فی الارض) و نیز دو کودک - مجرم قرار دارند. اجرای ۷ مورد از اعدام‌ها نیز در ملاء عام صورت گرفته است که ناشی از عمق درنده‌خویی، سببیت و وحشیگری جمهوری اسلامی در پیشبرد اجرای مجازات مرگ است. اعدام‌هایی که صرفاً با استناد به اعترافات اجباری متهمان در زیر شکنجه‌های مرگبار بازجویان آدمکش توسط قاضیان جنایتکار جمهوری اسلامی صادر شده‌اند. اعدام‌هایی که هدف نهایی‌شان، ایجاد رعب و وحشت و ترویج علنی سرکوب و خشونت در جامعه است. افزایش دو برابری اجرای حکم اعدام در ایران، بویژه در سال‌های بعد از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، آنهم در شرایطی که مبارزه برای لغو مجازات اعدام، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی از هر زمان دیگری بیشتر شده است، بیانگر اوج ورشکستگی جمهوری اسلامی است که همچنان به دنبال گردن برای طناب دار می‌گردد.

مخالفت با اعدام و مبارزه برای لغو آن - دست کم در عرصه‌های خیابانی - در ماه‌های پیش از شکل‌گیری جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» توسط گروهی از خانواده‌های زندانیان جرائم عادی که به اعدام محکوم شده بودند، شکل علنی تری به خود گرفت. خانواده‌هایی که با تجمعات

اعتراضی در مقابل زندان و سردادن شعارهایی نظیر زندگی را از پدران و فرزندان و همسران ما نگیرید، خواهان لغو مجازات اعدام شدند. اعتراضاتی که با شکل‌گیری جنبش بزرگ نیمه دوم ۱۴۰۱ تاحدودی به حاشیه رفت، اما با اعدام تعدادی از مبارزان خیابانی دستگیر شده در جنبش «زن، زندگی، آزادی» دوباره در کف خیابان‌ها بازتاب یافت. با فروکش کردن خیابانی جنبش بزرگ ۱۴۰۱ و پیامد آن تشدید اعدام، بویژه اعدام محکومین جرائم عادی، اعتراض علیه مجازات بی‌بازگشت مرگ - خاصه در درون زندان‌های جمهوری اسلامی - وارد عرصه جدیدی شد.

شکل‌گیری سه شنبه‌های اعتراضی زندانیان علیه اعدام که با اعتصاب غذای تعدادی از زندانیان سیاسی قزلحصار شروع و در دومین هفته با اعتصاب زندانیان سیاسی زن در زندان اوین همراه شد، عملاً شکل‌گیری یک جنبش نوپای مبارزه برای لغو اعدام را در ایران نوید داد. این جنبش نوپا که توسط تعدادی از زندانیان سیاسی قزلحصار شروع و با همراهی دیگر زندانیان محبوس در زندان‌های مختلف جمهوری اسلامی پا به عرصه وجود گذاشت، روز سه شنبه ۱۷ مهر ۱۴۰۳، سی و هفتمین سه شنبه‌های اعتراضی خود را در ۲۲ زندان جمهوری اسلامی ثبت کرد. جنبشی که از سال‌های جلوتر در درون خانواده‌های دادخواه نطفه بست و اکنون در میان خانواده‌های اعدام‌شده و جانفشاندگان جنبش «زن، زندگی، آزادی» نیز به صورت محسوسی پژواک یافته است.

شکل‌گیری جنبش نوپای لغو اعدام در ایران، نفوذ و گسترش نسبی آن در درون لایه‌های مختلف جامعه و همچنین افزایش حساسیت اجتماعی در مقابله با پدیده شنیع و ضد انسانی اعدام، اگرچه به نظر می‌رسد تا حد معینی جمهوری اسلامی را در تشدید اجرای اعدام زندانیان سیاسی با تردید و کندی مواجه کرده است، اما چرخه اعدام زندانیان جرائم عادی، خصوصاً در دو منطقه کردستان و سیستان و بلوچستان شتاب بیشتری گرفته است. جدای از گستردگی میزان فقر و بیکاری، بویژه میزان بالای بیکاری و محرومیت در میان جوانان بلوچ که آنان را به سمت خرید و فروش مواد مخدر سوق داده است، یکی دیگر از دلایل افزایش شدید اعدام در دو استان کردستان و سیستان و بلوچستان، محتملاً می‌تواند متأثر از همدلی و وحدت مبارزاتی توده‌های این دو منطقه در دوران جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» باشد، که جمهوری اسلامی را تا بدین حد نسبت به مردم این مناطق خشمگین و دستگاه قضایی رژیم را به انتقام‌گیری از آنان کشانده است.

در این میان اما عملکرد جمهوری اسلامی در صدور حکم اعدام برای تعدادی از زندانیان سیاسی در سال‌های اخیر، به گونه‌ای بوده است که از یک طرف می‌خواهد هزینه مبارزه علیه نظام را بالا ببرد و از طرف دیگر سعی دارد تا ذهنیت جامعه را از طریق صدور احکام اعدام در صفحه ۷

اعدام، مجازاتی شنیع و بدون بازگشت که باید برچیده شود

مداوماً در التهاب و وحشت و نگرانی ننگه دارد. صدور حکم «بعی» برای توماج صالحی، شریفه مجدی، پخشان عزیزی، وریشه مرادی و نسیم غلامی سیمپاری که با پرونده سازی های امنیتی بازجویان شکنجه گر شکل گرفت، ناشی از همین سیاست رعب آفرینی جمهوری اسلامی در جامعه است. احکام ظالمانه ای که نه فقط کمترین سختی با فعالیت آنان ندارد، بلکه در محدوده ای از فعالیت های کارگری و اجتماعی که آنان داشته اند، اساساً نباید دستگیر می شدند تا چه رسد به اینکه زندانی شوند و حکم «بعی» یا اعدام نیز برایشان صادر گردد.

اینکه جمهوری اسلامی بی توجه به همه محکومیت ها و مخالفت های داخلی و بین المللی همچنان در مسیر گسترش اعدام در جامعه پیش می رود، جدای از ماهیت فوق ارتجاعی این رژیم، دلایل دیگری نظیر بی ابرویی نظام در سطح بین المللی و موقعیت شکننده آن در داخل کشور نیز سبب شده اند تا هیئت حاکمه ایران همچنان بی محابا بر طبل اعدام بکوبند.

با توجه به عملکرد سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در ۴۵ سال گذشته، خاصه اعدام های صورت گرفته در سال های نخست دهه ۶۰ و کشتار بی رحمانه چندین هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ و همچنین ادامه اعدام و کشتارهای صورت گرفته تا به امروز، جملگی تأکید و تأییدی چندباره بر ماهیت فوق ارتجاعی هیئت حاکمه ایران است. در فصاحت و رسوایی جمهوری اسلامی نیز همان بس که پس از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، دیگر کمترین ابرویی برای نظام باقی نمانده است تا حاکمان اسلامی بخواهند برای حفظ آبروی نداشته شان اندکی هم که شده به ملاحظات بین المللی توجه کنند. صدای طبل رسوایی و بی ابرویی جمهوری اسلامی در امر کشتار و اعدام، آنچنان در سطح بین المللی پیچیده است که دستگاه قضایی آن حتی در روز جهانی مبارزه با مجازات مرگ نیز هیچ ایبایی از اعدام زندانیان ندارد. اعدام ۱۱ زندانی در زندان قزلحصار در دهم اکتبر سال ۲۰۲۳ و ۵ زندانی در زندان های شیراز و ارومیه در دهم اکتبر سال ۲۰۲۴، آنهم در روز جهانی مبارزه با مجازات مرگ، دقیقاً ناشی از همین بی ابرویی جمهوری اسلامی است که دستگاه قضایی آن را به چنین ورطه ای از جنایت و کشتار و بی رحمی کشانده است.

در کنار این دو عامل، عامل سومی هم وجود دارد که جمهوری اسلامی را تا بدین حد نسبت به افزایش اعدام در جامعه ترغیب کرده است. تعمیق بحران های ناعلاج سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، شرایط ناپایدار رژیم در مقابله با موج رو به تزاید مبارزات توده های مردم ایران همراه با دو عامل دیگر، هیئت حاکمه را بر آن داشته تا همچنان نام و آوازه جنایتکارانه خود را با ثبت ۷۵ درصد از کل اعدامی های جهان در سال ۲۰۲۳، در ردیف اول کشورهای اعدام کننده ثبت کند.

کودک آزاری دولتی: تشویق بارداری از ۱۵ سالگی!

کودکان و کودک آزاری آشکار دولتی اضافه می کند. افشار محروم، آسیب پذیر، سنتی و کمتر آگاه جامعه که عمدتاً در شهرهای کوچک و روستاها زندگی می کنند، به ناچار و از فرط فقر و محرومیت، با دریافت مبالغ موردی و ناچیزی به عنوان وام و یا یارانه، طعمه این سیاست ها واقع می شوند و بدین طریق تن و جان دختران خردسال، به قلمرو فرمانروایی جنایتکاران و متحجران تاریخ تبدیل می شود.

گرچه «کارشناسان» وابسته به حکومت از این معضلات و فجایع، به عنوان «ناهنجاری» نام می برند، اما از آنجا که هیچیک از سیاست ها و برنامه ها و عملکردهای این حکومت، هنجارمدار نیست، اگر شالار تانیسم نباشد، قطعاً کوتاه فکرانه و مضحک است که این فجایع را «ناهنجاری» نامید. آس و اساس حکومت متحجر و واپسگرای جمهوری اسلامی، بر فاجعه آفرینی استوار است و جز با تغییر ساختاری و بنیادین نمی توان این معضلات را ریشه کن کرد.

از همین روست که ما - سازمان فدائیان (اقلیت) - در برنامه عمل خود که حاوی فوری ترین مطالبات ما و اقدامات یک حکومت شورانی بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی است، خواهان تغییرات ریشه ای در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستیم تا ضمن تأمین و تضمین حقوق دموکراتیک و مدنی توده های مردم، اقدامات فوری اجتماعی و رفاهی عمومی را به اجرا بگذاریم که در آن جایی برای نقض حقوق زنان و کودکان و کودک آزاری جنسی نباشد. ازدواج زیر ۱۸ سال، کودک آزاری، کار کودکان، اعمال مجازات علیه کودکان ممنوع و مشمول مجازات خواهد شد و ضمن فراهم آوردن امکانات رفاهی و آموزشی، زمینه ساز رشد و شکوفایی کودکان و داشتن زندگی با طراوت و آینده ای درخور و روشن خواهیم بود. آینده ای فارغ از هر گونه تبعیض و نابرابری.

اسلامی که فقر، بیکاری و فقدان امکانات بهداشتی و درمانی و نبود چتر حمایت های رفاهی و اجتماعی، زندگی میلیون ها نفر را به تباهی کشانده است.

البته رفع محدودیت سن بارداری و اعلام ۱۵ سالگی به عنوان سنی «مناسب» برای بارداری کودکان، به عنوان گامی در جهت افزایش جمعیت کشور نام برده شده است! از دهه ۹۰ تا کنون به فرمان خامنه ای طرح افزایش جمعیت در دستور کار قرار گرفت، اما از آن جا که هیچیک از سیاست ها و برنامه ریزی های این حکومت ارتجاعی باخواست ها و منافع توده های مردم خوانانی ندارد، این سیاست هم توفیقی در بر نداشته است. چرا که ۴۵ سال غارت و چپاول، فقر و بیکاری و فقدان چشم انداز به آینده میلیون ها جوان ایرانی را در حسرت ازدواج و تشکیل خانواده قرار داده است. افشار وسیعی از کارگران و زحمتکشان که از تامین هزینه های اولیه زندگی محرومند، آگاهانه از داشتن فرزند (بیشتر) خودداری می کنند. از سوی دیگر از آنجا که تابوهای سنتی در میان بخشی از افشار تحصیل کرده و آگاه تر جامعه - بویژه زنان - شکسته شده است، دیگر به نقش های سنتی که جمهوری زن ستیز اسلامی برای آنها در نظر گرفته، تن نمی دهند و در عمل به سیاست های ارتجاعی و واپسگرایانه حکومت دست رد می زنند. با این وجود، فجایع و جنایات جمهوری اسلامی حد و مرزی نمی شناسد، از شکنجه و کشتار و اعدام گرفته تا تشجیع و تشویق به زن کشی، از کودک آزاری و مجاز شمردن تجاوز جنسی به کودکان تا حراج آنها در بازارهای خرید و فروش سکس تا استثمار کودکان. در چنین شرایطی است که حکومتی که پایه های قدرتش بر استثمار، چپاول، غارت، ارتجاع و تخریب قرار گرفته و بیش از ۴ دهه جامعه را در تمامی عرصه ها به قهقرا کشانده، برای افزایش جمعیت، ۱۵ سالگی را سن «مناسب» بارداری اعلام می کند و برگ دیگری به تشویق حقوق

پوزش و تصحیح

در شماره ۱۰۹۰ نشریه کار مقاله "استراتژی نظامی جمهوری اسلامی و اسرائیل" تداخلی در مورد اطلاعات مربوط به حمله نظامی اول و دوم جمهوری اسلامی به اسرائیل صورت گرفته بود که در این شماره اصلاح می شود.

صفحه ۳ ستون اول سطر ۲۹ از "نابود شدند... تا سطر ۴۷ سپاه پاسداران.." به شرح زیر تصحیح می شود. "به گفته اسرائیلی ها در آن حمله حدود ۳۰۰ موشک و پهپاد بمبوسی اسرائیل شلیک و از ۱۷۰ پهپاد، ۱۲۰ موشک بالستیک و ۳۰ موشک کروز استفاده شد. ارتش اسرائیل همچنین ادعا کرد از میان ۳۰ موشک کروز، ۲۵ فروند پیش از رسیدن به اسرائیل ساقط شدند. لذا این بار می بایستی حتی از زاویه قدرت نمائی هم که شده، پیشرفته ترین سلاح های خود را به کارگیرد. بنابراین در شامگاه روز سه شنبه ۱۰ مهرماه از پیشرفته ترین سلاح های خود، موشک های هایبرسونیک کروز و مافوق صوت فتاح استفاده کرد. سپاه پاسداران اعلام کرد:"

زنده باد سوسیالیسم

کودک آزاری دولتی: تشویق بارداری از ۱۵ سالگی!

تصبیق سیستماتیک حقوق زنان از یک طرف با هدف کاهش مشارکت اجتماعی زن در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و از طرف دیگر با افزایش دخالت روزافزون حکومت و اعوان و انصارش در حریم خصوصی زنان و محدودیت حقوق و آزادی‌های فردی آنان همراه است.

اخیراً علیرضا رئیسی، معاون وزارت بهداشت جمهوری اسلامی به برداشتن محدودیت سن بارداری اشاره و سنین ۱۵ تا ۴۹ سالگی را سنین «مناسب» بارداری اعلام کرد! البته تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، بارداری دختران نوجوان بویژه آنان که در روابط کودک آزارانه جنسی، موسوم به «کودک همسری» باردار می‌شوند، پدیده جدیدی نیست. حاکمیت مرتجع و فاسدی که سن ۹ یا ۱۳ سالگی را سنی «مناسب» برای به اصلاح ازدواج رسمی تعیین می‌کند، نه تنها راه را برای بارداری کودکان باز می‌گذارد، بلکه به تشویق و ترغیب این پدیده نیز می‌پردازد و حلقه دیگری به زنجیره تصبیقات سیستماتیک علیه زن به عنوان نیمی از جامعه می‌افزاید، آنهم از دوران کودکی و با نقض سیستماتیک حقوق کودکان.

طبق آمار منتشره از سوی مرکز آمار ایران و بررسی‌های آماری رسانه‌ها، در سال ۱۴۰۰ دستکم ۶۹ هزار و ۱۰۳ نوزاد از مادران گروه سنی ۱۰ تا ۱۹ ساله و همچنین هزار و ۴۷۴ نوزاد از مادرانی در بازه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال متولد شده‌اند. لازم به ذکر است که از اواخر تابستان سال جاری، آمار مربوط به «کودک همسری» و بارداری کودکان به دستور مقامات جمهوری اسلامی از سایت ثبت احوال حذف شده است. مقام‌های سازمان ثبت احوال در

مورد حذف این آمار و در پاسخ به روزنامه اعتماد چنین گفته‌اند: «چون فلان روزنامه آمار را چاپ کرده و بحث کودک همسری رواج یافته دستور آمده دیگر آمار نگذارند!» به نوشته این روزنامه تاکید اکید بر حذف آمار مربوط به بارداری دختران زیر ۱۴ سال بوده است. با وجود حذف آمارهای مربوط به «کودک همسری» و بارداری زیر ۱۴ سال، آمار فعلاً موجود، گوشه‌ای از این وضعیت فاجعه باری را که جمهوری اسلامی به بار آورده است، به تصویر می‌کشد. وجود این آمار ولو ناقص و تلاش‌های حکومت برای نامرئی کردن آن در جامعه، در عین حال نشان‌دهنده ترس و هراس حکومت از برانگیخته شدن حساسیت‌ها و واکنش‌های اجتماعی نسبت به این فجایع است.

با وجود این، معاون وزارتخانه‌ای که قاعدتاً باید ضامن و حافظ سلامت جسم و روان افراد جامعه، اعم از زن و مرد باشد، و قیحانه ۱۵ سالگی، یعنی سنی که جسم و روان و شخصیت کودک در حال شکل‌گیری و رشد است را سن «مناسب» برای بارداری اعلام می‌کند و عوامل زن ستیز حکومت را برای بسیج و تشویق این امر به شهرها و روستاها اعزام می‌کند. این در حالی است که طبق استانداردهای علمی و بهداشتی جهانی، بارداری در سنین زیر ۱۸ سال مضر و خطرناک شناخته شده است، زیرا نوجوان باردار را نه تنها با مخاطرات جسمی و روحی، بلکه با معضلات جدی اجتماعی و اقتصادی مواجه می‌کند. ایضاً از فرصت‌های تحصیلی و رشد فردی محروم می‌کند و در چرخه‌ای از فقر، تبعیض و آسیب‌های اجتماعی قرار می‌دهد، آنهم تحت حاکمیت جمهوری

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1091 October 2024



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تماسی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.

مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی